

نوع مقاله: پژوهشی

ظرفیت‌شناسی کلام اجتماعی معاصر

نصرالله آقاچانی / استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم

nasraqajani@gmail.com

 orcid.org/0009-0008-6662-7726

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۴ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳

چکیده

کلام اجتماعی به‌مثابه یکی از حوزه‌های کلامی، به تبیین و دفاع از آموزه‌ها و مسائل اجتماعی اسلام، به‌ویژه در مواجهه با مسائل اجتماعی معاصر می‌پردازد. این مقاله کوشیده است تا با توجه به اصول، مفاهیم، و روش‌های علم کلام، ظرفیت‌های آن را برای بسط کلام اجتماعی فراهم سازد. بررسی ابعاد مربوط به ظرفیت‌های اجتماعی علم کلام، در حوزه‌های گوناگونی قابل بررسی است؛ از قبیل استدلال‌های اجتماعی در موضوعات کلامی (مانند ضرورت امامت و حسن تکلیف)، طرح موضوعاتی در حوزه فرهنگ (مانند باورها و ارزش‌های فرهنگی)، و همچنین ایجاد گفتمان‌های مهم اجتماعی (همچون گفتمان توحیدگرایی در علوم اجتماعی، گفتمان امامت و جامعه‌سازی، گفتمان عدالت اجتماعی و گفتمان وحدت و تقریب اسلامی). بدیهی است که این تحقیق با روش اسنادی و مراجع به متون کلامی و نیز با تحلیل نظری آن برای پاسخ به سؤال از ظرفیت‌های کلام اجتماعی معاصر مقدر خواهد بود. با نظر به اندک بودن آثار مربوط به کلام اجتماعی، ضرورت این تحقیق از این نظر مضاعف می‌شود که برخی از روشنفکران نمایان عرفی‌گرا سخن از پایان علم کلام و تفکر الهیاتی در عصر جدید دارند و این مهم در حوزه مسائل اجتماعی و سیاسی بیشتر خود را می‌نمایاند. از این رو هدف اصلی این مقاله بسط کلام اجتماعی از طریق برجسته‌سازی ظرفیت‌های معاصر آن است.

کلیدواژه‌ها: ظرفیت‌شناسی، علم کلام، کلام اجتماعی معاصر، ظرفیت‌های کلام اجتماعی.

«کلام اجتماعی» یکی از حوزه‌های کلامی است که به تبیین و دفاع از آموزه‌ها و مسائل اجتماعی اسلام در مواجهه با مسائل اجتماعی در هر عصری می‌پردازد؛ همان‌گونه که کلام سیاسی درصدد بررسی، تبیین و دفاع از آموزه‌های سیاسی اسلام با رویکرد کلامی است. کلام اسلامی، به‌ویژه با رویکرد شیعی به موضوعات و مسائلی می‌پردازد که گاه هرچند اجتماعی نیست، اما بر حسب نوع رویکردی که در اثبات آنها به کار رفته (مانند رویکرد اجتماعی در اثبات نبوت و امامت) و یا از جهت آثار، دلالت‌ها و لوازم اجتماعی و حتی تمدنی فراوانی که به همراه دارد، ماهیت اجتماعی پیدا می‌کند. همچنین گاه علم کلام به موضوعاتی می‌پردازد که کاملاً ماهیت و محتوای اجتماعی دارد. بسیاری از مباحث کلامی سستی ما از نوع نخست است؛ یعنی بحث از اصول عقاید اسلامی، از قبیل توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد.

محقق لاهیجی با تقسیم علم کلام به «کلام قدما» و «کلام متأخران» می‌گوید: کلام قدما صنعتی است که متکلم را بر «محافظت اوضاع شریعت»، یعنی محافظت از عقاید در برابر تعرض اهل عناد و دیگر شرایع یا دیگر فرقه‌های اسلامی قدرت می‌بخشد. اما کلام متأخران «علم به احوال موجودات است بر نهج قوانین شرع» و با قید اخیر، علم کلام از حکمت متمایز می‌شود؛ زیرا «موافقت با قوانین شرع» و ابتنای ادله کلامی بر مقدمات مسلم و مشهور میان اهل شرع، در مفهوم «حکمت» معتبر و مأخوذ نیست (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۴۲-۴۳).

هرچند برخی از محققان با اشاره به سخن محقق لاهیجی خواسته‌اند بین کلام قدما و کلام متأخران تفاوت دیگری به این شرح قابل شوند که کلام قدما هویت دفاعی و ابزاری دارد، ولی کلام متأخران هویت معرفت‌زایی (فرامرز قراملکی، ۱۳۷۸، ص ۳۹-۴۰)، ولی این تمایز دقیق نیست؛ زیرا کلام آنگاه که هویت دفاعی دارد، با کشف معرفت از نصوص دینی به دفاع در مقابل غیر برمی‌خیزد و یا آنگاه که کلام هویت معرفتی می‌یابد، با این هویت به دفاع از دین قیام می‌کند. در هر صورت، کتاب *کشف المراد علامه حلی* نمونه‌ای از مباحث کلامی از نوع نخست است.

روشن است که اصول اعتقادات دینی ما از مبدأ تا معاد و از نبوت تا امامت، هویت فکری و فرهنگی و حتی تمدنی جامعه را متأثر از خود می‌سازد. علم کلام در این معنا هرچند در پی اثبات ذات، صفات و افعال ذوات مقدس است، اما وقتی به آثار وجودی آنها در حیات اجتماعی انسان می‌پردازد، ویژگی اجتماعی می‌یابد. امروزه به این بُعد از موضوعات کلامی نسبت به گذشته توجه بیشتری می‌شود. در مباحث کلامی معاصر، آثار علمی فراوانی می‌توان یافت که از آثار و پیامدهای اجتماعی عقاید اسلامی بحث می‌کنند.

همچنین علم کلام در فراز و فرودهای تاریخی خود و در تبیین و دفاع از عقاید اسلامی و حتی فروع فقهی، بر دامنه خود افزوده و به تناسب عقاید و اندیشه‌های اسلامی و با توجه به زمینه‌ها و شرایط تاریخی، موضوعات اجتماعی اسلام را هم در کانون توجه خود قرار داده است. این رویکرد که مخصوص دوره معاصر هم نیست، بلکه از گذشته تاکنون سیری فزاینده داشته، علم کلام را اجتماعی‌تر می‌کند. به هر صورت، کلام اجتماعی به‌مثابه یک دانش منسجم، هنوز به کمال خود نرسیده است.

این مقاله کوشیده است مبتنی بر این دو رویکرد، ظرفیت‌های آن را برای بسط کلام اجتماعی نشان دهد. سؤال اصلی آن است که کلام اجتماعی چیست و چه ظرفیت‌هایی برای بسط خود در عصر حاضر دارد؟ به‌ویژه کلام اجتماعی کدام گفتمان‌های اجتماعی را می‌تواند گسترش دهد؟

هدف اصلی این مقاله بسط کلام اجتماعی از طریق برجسته‌سازی ظرفیت‌های معاصر آن است. بدیهی است که انجام این تحقیق با استفاده از روش اسنادی و مراجع به متون کلامی و نیز با تحلیل نظری دلالت‌ها و پیامدهای اجتماعی آموزه‌های کلامی برای پاسخ به سؤال از ظرفیت‌های کلام اجتماعی معاصر مقدر خواهد بود. ضرورت تحقیق در این موضوع، از آن نظر مضاعف می‌شود که برخی از روشنفکران نمایان عرفی‌گرا (سکولار) سخن از پایان علم کلام (تئولوژی) و تفکر الهیاتی در عصر جدید دارند و چیزی به نام «کلام اجتماعی» را بر نمی‌تابند.

پیشینه

در تألیفات و تحقیقات موجود، تعداد اندکی را می‌توان یافت که به کلام اجتماعی اسلام پرداخته باشند. شاید بهترین نمونه موجود مباحث کلامی باشد که با نگاه اجتماعی از سوی برخی از اندیشمندان معاصر از قبیل علامه شهید مطهری در آثار ایشان، و از سوی رهبر معظم انقلاب *آیت‌الله خامنه‌ای* در کتاب *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن* بررسی شده است.

در آثار علامه طباطبائی، به‌ویژه در تفسیر *المیزان* و نیز در مجموعه *معارف قرآن* علامه مصباح یزدی، به‌ویژه در کتاب *جامعه و تاریخ*، مباحث اجتماعی زیادی وجود دارد که ذیل «کلام اجتماعی» قرار می‌گیرند؛ از قبیل سنت‌های الهی در جامعه، مباحث مربوط به حوزه فرهنگ و ثبات و تغییر آن، و بحث جایگاه زن در اسلام.

کتاب *کلام اجتماعی اسلام؛ چیستی، گستره و روش*، نوشته خانم مرضیه عبدلی یکی از نمونه‌های خوبی است که می‌توان در این زمینه به آن اشاره کرد. در این اثر، نویسنده کوشیده است تا تصویر نسبتاً مفصلی از چیستی، گستره و روش کلام اجتماعی در اسلام را نشان دهد. مقالات اندکی هم در این باره وجود دارد که البته از نیاز موجود کفایت نمی‌کند؛ از قبیل مقاله «ساختار معرفتی کلام اجتماعی با الهام از اندیشه استاد مطهری» به قلم فیاض رستمی یکتا و علی‌الله‌بداشتی.

۱. چیستی و ویژگی‌های کلام اجتماعی

هرچند کلام اجتماعی جزئی از علم کلام است و قهراً ویژگی‌های آن را هم دارد، اما رویکرد اجتماعی آن ویژگی‌های متمایزی به آن می‌دهد. کلام اجتماعی مسائلی از علم کلام است که به بررسی آن دسته از موضوعات اعتقادی و نظری اسلام می‌پردازد که از سطح فردی فراتر رفته، ناظر به ابعاد اجتماعی زندگی انسان‌ها باشد. این توجه به حوزه حیات اجتماعی ممکن است ناظر به آثار و پیامدها و موضوعات خاصی باشد؛ مانند آثار ایمان و توحیدگرایی در زندگی اجتماعی، یا ناظر به موضوعاتی باشد که اساساً اجتماعی هستند؛ مانند بحث سنت‌های الهی در جامعه، مرجعیت اجتماعی پیامبر و امام، ولایت امام و امت.

ویژگی‌های کلام اجتماعی را می‌توان به سه دسته مبنایی، موضوعی و روشی تقسیم کرد.

۱-۱. ویژگی مبنایی

الف) کلام اجتماعی، همانند علم کلام مبتنی بر اصول و بنیادهایی است که فلسفه وجودی آن را توجیه می‌کنند. علم کلام با محوریت توحید (اثبات ذات، صفات و افعال الهی) شکل می‌گیرد و همه مسائل آن مبتنی بر توحید است.

از این رو بنیادی‌ترین اصل آن حقانیت توحید و دین است و برخلاف علم امروزی و علوم اجتماعی آنکه با طرد دین و نفی خدامحوری در علم و با محوریت انسان‌گرایی (اومانسیسم) شکل گرفته، کلام اجتماعی با محوریت حقانیت دین و معرفت دینی، جامعه و مسائل آن را ذیل اصل «توحید» بازخوانی می‌کند؛

ب) کلام اجتماعی مبتنی بر واقع‌گرایی (رئالیسم) معرفتی است؛ یعنی موضوعات و گزاره‌های کلامی و کلام اجتماعی هرچند در اثباتشان گاه از روش غیربرهانی هم استفاده می‌شود، ولی این گزاره‌ها از حیث معرفت‌شناختی نشان‌دهنده حقایق در جهان عینی و جهان انسانی است. کلام اجتماعی تنها از کارکردهای اجتماعی دین سخن نمی‌گوید، بلکه از حقایق نفس‌الامری یا «حق» سخن می‌گوید که چنین آثار و کارکردهایی را دارد. این ویژگی مبنایی سطح بحث متکلم را از حوزه سیال و غیرثابت فرهنگی یا فهم عرفی به حوزه حقایق می‌کشاند و در چارچوب واقع‌گرایی معرفت‌شناختی، او را از استفاده از هر روشی در اقصای مخاطب بازمی‌دارد؛

ج) ویژگی مبنایی دیگر کلام اجتماعی، نگاه حداکتری به دین در حوزه مسائل اجتماعی است. این ویژگی بیانگر آن است که اسلام دین جامعی است و مسائل اجتماعی مهم زندگی انسان را تبیین می‌کند، برخلاف رویکردی که معتقد است: دین نباید در حوزه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و امثال آن دخالت نماید؛ همان‌گونه که در آشپزی، خیاطی و فنون دیگر دخالت نمی‌کند و آن را به خود انسان‌ها می‌سپارد. مطابق این رویکرد، شریعت تنها حداقل‌های حوزه مسائل اجتماعی را به ما گفته است. این در حالی است که رویکرد مبنایی علم کلام پذیرش دین به مثابه منبع و روشی جامع برای زندگی و حیات فردی و اجتماعی است. این رویکرد مبنایی به متکلم قدرت فهم همه مسائل اجتماعی از متن دین را می‌دهد و هیچ‌گاه گرفتار رویکرد عرفی‌گرایی یا دین حداقلی نمی‌شود.

۱-۲. ویژگی موضوعی

موضوع و مسئله کلام اجتماعی از دو بُعد برخوردار است: اولاً بُعد اعتقادی و نظری در آن ملحوظ است؛ یعنی چه از اصول دین و چه از فروع آن، چه از موضوعات عینی و چه ارزشی، وقتی حیث باورمندی و نگرشی در میان باشد - نه عملی و کنشی - جای ورود علم کلام است. بدین‌روی از فقه و فقه اجتماعی که مربوط به عمل است، متمایز می‌شود. البته گاه علم کلام از موضوع کنشی - به نحو عام - هم بحث می‌کند؛ مانند کنش موحدانه در مقابل کنش شرک‌آلود، ولی نگاه اصلی به جهت اعتقادی و نظری این کنش‌هاست، یعنی معیار شرک و ایمان در کنش‌ها مد نظر است؛

ثانیاً مربوط به حوزه جامعه و حیات اجتماعی است؛ یعنی نسبت یک آموزه اعتقادی (مانند توحید و نبوت و امامت) را با جامعه و حیات اجتماعی انسان بررسی می‌کند؛ مثلاً، بحث سنت‌های الهی در جامعه و تاریخ در حوزه کلام اجتماعی قرار می‌گیرد. ولایت و امامت، اخوت، وحدت، بدعت، دارالاسلام و دارالکفر، مهدویت و انتظار از دیگر موضوعات کلام اجتماعی هستند. البته روشن است که کلام اجتماعی اسلام دربردارنده همه مسائل و موضوعات اجتماعی اسلام نیست، بلکه اخص از آن است؛ زیرا بسیاری از مسائل اجتماعی اسلام در علوم دیگری از قبیل فقه، اخلاق، فلسفه و حتی عرفان قرار می‌گیرد.

بنابراین معیار مسئله کلام اجتماعی بودن دو چیز است:

۱. مربوط به اعتقادات اسلامی باشد؛ ۲. مسئله‌ای فراتر از سطح فردی و ناظر به ابعاد حیات اجتماعی باشد.

۳-۱. ویژگی روشی

کلام اجتماعی با رویکردی دوجانبه و با یک رفت و برگشت از منابع دینی و میراث اسلامی از یک سو و نیازها و مسئله‌های اجتماعی عینی از سوی دیگر، می‌کوشد پاسخ‌هایی برای تبیین و حل آنها بیابد. در این میان، با ایستادن بر موقف مبانی دینی (از قبیل ربوبیت و اولو‌هیت خدا و عبودیت انسان) و با تأکید بر سنت‌های الهی سعی می‌کند به بازخوانی، تبیین و ارائه راه‌حل‌های مسائل اجتماعی با استفاده از روش «اجتهاد پویا» در منابع دینی و به تناسب فهم مخاطبان بپردازد. چنین رویکردی لوازم روشی خاصی را ایجاب می‌کند. کلام امامیه از حیث منابع معرفت معتقد است عقل و نقل - هر دو - منبع است. نقل نیازمند کاشفیت است و کاشف آن، یا تواتر است که یقین‌آور است و یا خبر واحد محفوف به قراین معتبر که در حجیت آن اختلاف است. ولی بیشتر اندیشمندان اسلامی قایل به حجیت آن هستند و روش‌های اثبات حجیت آن متفاوت است. حجیت خبر واحد در مباحث اعتقادی اختلافی است. در حوزه مسائل کلام اجتماعی حجیت خبر واحد عادل محل بحث است. همه کسانی که حجیت خبر واحد را در فقه می‌پذیرند در حوزه مسائل اجتماعی فرعی هم می‌توانند بپذیرند.

بنابراین در مسائل کلامی، اجتهاد از منابع دینی یکی از روش‌های مهم معرفتی آن است که همان دقت‌های اجتهاد فقهی را دارد. *آیت‌الله سبحانی* در کتاب *العقیده الاسلامیه درباره روش اجتهاد* می‌گوید:

شریعت (دین) اسلامی شریعتی آسمانی است که بعد از آن هیچ شریعتی نخواهد آمد. از این رو باید پاسخگوی همه نیازهای بشری در ساحت‌های گوناگون فردی و اجتماعی باشد. از سوی دیگر نیازهای بشری همواره در حال دگرگونی است و منحصر به مسائل عصر نبوی نیست. قهراً چنین مسائلی حکم شرعی خاص خود را می‌طلبد. بدین روی باب اجتهاد در طول تاریخ برای فقها گشوده شده تا بر اساس کتاب، سنت، عقل و اجماع به اجتهاد زنده و پویا بپردازند (سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۳۲۵-۳۲۶).

البته کلام اجتماعی از حیث روشی همانند علم کلام و به تناسب نوع هدف (استنباط از نصوص دینی، تبیینی، دفاعی) و نوع مخاطبان، از همه روش‌های آن استفاده می‌کند، اعم از برهان، تمثیل، خطابه، جدال احسن، شعر، روش نقلی، تاریخی و تجربی (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸، ص ۵۶).

۲. کلام اجتماعی و میراث اسلامی

جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی معاصر که خاستگاهی غربی و امروزی دارند، دین را پدیده‌ای اجتماعی و این جهانی می‌دانند. تفاوت‌های اساسی در مبانی، اهداف، روش‌ها و نوع مسائل و مفاهیم آنها با علوم اسلامی و از جمله کلام اجتماعی، تغایر ذاتی و بنیادی را آنها رقم می‌زند و هر نوع قرابت و تشابه را از میان برمی‌دارد، هرچند کلام اجتماعی می‌تواند از برخی مفاهیم جامعه‌شناختی به تناسب خود استفاده کند و نیز به مسائل مربوط به جامعه‌شناسی دین وارد شود و تبیین‌ها و پاسخ‌های خاص خود ارائه دهد. از این رو در برخی از مفاهیم و مسائل اجتماعی زمینه اشتراک موضوعی یا مسئله‌ای وجود دارد، اما هر کدام مسیر خاص خود را طی می‌کنند.

این در حالی است که در میراث اسلامی، مباحث اجتماعی عمدتاً در علمی مثل فقه، اخلاق، حکمت عملی و تاریخ دنبال شده است و بین فقه، اخلاق و حکمت عملی قرابت و اشتراکات فراوانی وجود دارد. در همه این علوم، اعم از فقه، اخلاق، حکمت عملی و کلام اجتماعی، قضایای هنجاری و دستوری وجود دارد و غایت آنها ایجاد فضایل و دفع رذایل از نفس و جامعه انسانی و رساندن آن به فلاح و سعادت حقیقی است. در این میان، حکمت عملی که در ادبیات فارابی از آن به «علم مدنی» تعبیر می‌شود و شامل تدبیر نفس، تدبیر منزل و تدبیر مدینه است، قرابت بیشتری با کلام اجتماعی دارد. هر دو به مباحث نظری کلی می‌پردازند و هر دو از استدلال عقلی استفاده می‌کنند.

اما در عین حال، تفاوت‌هایی هم بین کلام اجتماعی و علم مدنی یا حکمت عملی در دو بخش تدبیر منزل و تدبیر مدینه وجود دارد: یکی از جهت روشی است؛ زیرا حکمت عملی همواره از روش برهانی استفاده می‌کند، درحالی‌که کلام اجتماعی هرچند در مقام استنباط و کشف معرفت دینی، از روش برهانی هم استفاده می‌کند، ولی با توجه به رسالتش در اشاعه و دفاع و در مواجهه با رقیبان، حتی از روش مشهورات، جدل، تشبیه و شعر هم بهره می‌گیرد؛ امری که در حکمت عملی قابل استفاده نیست. علاوه بر این، حکمت عملی با توجه به ابتنا بر برهان، از عمق نظری و اتقان بیشتری نسبت به کلام اجتماعی برخوردار است و به‌ویژه در مواجهه با مکاتب نظری و اندیشه‌های فیلسوفان اجتماعی، ظرفیت بهتری از خود نشان می‌دهد. در هر صورت، این تمایزها قابل شدت و ضعف بوده و بر حسب قرب و بعد دو رویکرد کلامی و فلسفی به یکدیگر، قابل بازشناسی هستند.

۳. علم کلام و حیات اجتماعی

دانش برخاسته از کتاب، سنت و سیره پیامبر و عترت و نیز تجربه شیرین مسلمانان از حیات نبوی، بی‌تردید فضای فکری، فرهنگی و تمدنی نوینی را ایجاد کرد که در مراحل بعد پایه‌گذار جریان فراگیری در دانش‌های مسلمین شد. این تأثیرگذاری تنها در تجربه زیست اجتماعی مسلمانان نبود که البته شاهد ایجاد نظم جدیدی در فرهنگ و جامعه تازه‌تأسیس مسلمین و مناسبات آن هستیم. در عین حال، بذره‌های مهمی را در اندیشه اجتماعی کاشت.

بحث ایمان، نفاق، کفر و شرک و گروه‌هایی با این اوصاف، موضوعات کلامی بودند که دلالت‌های اجتماعی فراوانی داشتند. درواقع تعالیم اسلامی توانستند تأثیر خود را در مبانی، مفاهیم، مسائل و روش معرفتی بر همه حوزه‌های دانشی مسلمانان بگذارند و حیات جدید و الهی را برای انسان‌ها تعریف می‌کردند که در آن نگرش‌های انسان، احساسات و عواطف، رفتارهای او را به‌ویژه در جهات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی متعین می‌ساختند. علم کلام و اعتقادات دینی برای ایجاد و حفظ «باورهای اسلامی» و علم فقه برای اسلامی‌سازی «رفتار افراد و نظام‌های اجتماعی» و علم تفسیر و علم حدیث برای «فهم قرآن و روایات»، نخستین علمی هستند که در تمدن اسلامی پدید آمدند و قهراً ظرفیت خود را برای تأثیرگذاری در علم اجتماعی ایجاد نمودند.

علم کلام هرچند متصدی اثبات و استدلال آموزه‌های مهمی نظیر توحید، نبوت، معاد، امامت و دیگر اصول کلامی است، ولی تحقق این اصول در حیات انسانی، هویت ممتازی برای جامعه اسلامی رقم می‌زند که به علم کلام

سویه‌ای اجتماعی می‌دهد. علامه طباطبائی «توحید» را ریشهٔ همهٔ معارف اسلامی دانسته، در تفسیر سورهٔ توحید می‌گوید: توحید قرآنی توحیدی است که مختص خود قرآن کریم است و تمام معارف اصولی و فروعی و اخلاقی اسلام بر این اساس پی‌ریزی شده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۸۷).

همهٔ جریان‌های معرفتی در اسلام، ارتباطی مستقیم با نیاز اجتماعی داشته و فضای اجتماعی را هم تغییر می‌داده‌اند. علم کلام در تمدن اسلامی درصدد پاسخگویی به یک نیاز اجتماعی، یعنی نیاز به تثبیت و دفاع از باورهای دینی جامعه شکل گرفت.

در ادامه بحث، به ظرفیت‌های کلام اسلامی برای موضوعات و مسائل اجتماعی خواهیم پرداخت. روشن است که احصای این موضوع در بین مباحث همهٔ متکلمان و حتی متکلمان بزرگ اسلامی نیازمند بررسی تفصیلی و چندین مجلد کتاب است. این مقاله تنها به نمونه‌هایی از بزرگان کلام اسلامی و مباحث اجتماعی آنها اشاره خواهد کرد:

۴. ظرفیت‌های کلام اجتماعی در میراث کلامی گذشته

۴-۱. استدلال اجتماعی بر ضرورت امامت

در اندیشهٔ سیاسی و اجتماعی همهٔ فرق اسلامی، نسبت دین (اسلام) و سیاست و حکومت، موضوع محوری اندیشهٔ سیاسی اجتماعی متفکران مسلمان است که تقریباً همه یا بسیاری از مسائل اجتماعی ذیل این محور مطرح می‌شوند. مباحثی که دوگانهٔ «امام» و «امت» یا «خليفة» و «امت» و نسبت آن دو را بررسی می‌کنند، و قرار دادن بسیاری از مسائل اجتماعی (از قبیل صلاح و سعادت افراد و جامعه، بازدارندگی معاندان و بزهکاران، تحقق انصاف و عدالت در جامعه، دفع فساد و هرج و مرج اجتماعی از زندگی مردم) از جمله مفاهیم اجتماعی است که در آنها بر ضرورت امامت استدلال شده است. همچنین نقش سیاست و حکومت زمامداران در استفادهٔ ابزاری و منافقانه از دین و در نقطه مقابل، رویکرد مدافعانه و مؤمنانه نسبت به دین، پیش‌زمینه‌های پیدایش رویکردهای گوناگون کلامی است. بنی‌امیه نمونهٔ بارز دسته نخست و اهل‌بیت علیهم‌السلام و پیروان آنها نمونهٔ بارز دسته دوم هستند.

متکلمان شیعه در گذشته مباحث کلامی گوناگونی را بیان داشته‌اند که در میان آنها موضوعات اجتماعی کم نبوده است. همان‌گونه که گذشت، محوریت بحث امامت در اندیشهٔ شیعی و استدلال اجتماعی امثال شیخ مفید و شیخ طوسی بر ضرورت وجود امام، از نمونه‌های مهم ظرفیت کلام اجتماعی در میراث گذشته شیعه است. شیخ مفید دربارهٔ ضرورت امامت می‌گوید: «إن الأئمة القائمين مقام الأنبياء علیهم‌السلام فی تنفيذ الأحكام وإقامة الحدود وحفظ الشرائع وتأديب الأنام معصومون كعصمة الأنبياء...» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۵).

تنفيذ احكام، اقامة حدود، حفظ شريعت الهی و تأديب انسان‌ها از مهم‌ترین مسائل یا غایات اجتماعی و سیاسی اسلام است که در این استدلال حد وسط برهان ضرورت وجود ائمه علیهم‌السلام قرار گرفته است. مشابه این استدلال را شیخ طوسی بیان می‌فرماید:

انه قد ثبت ان الناس متى كانوا غير معصومين ويجوز منهم الخطأ وترک الواجب، إذا كان لهم رئيس مطاع منبسط اليد، يردع المعاند ويؤدب الجاني ويأخذ على يد السفیه والجاهل ويتصف للمظلوم من الظالم كانوا الى وقوع الصلاح وقلة الفساد أقرب، ومتى خلوا من رئيس على ما وصفناه وقع الفساد وقل الصلاح ووقع الهرج

والمرج وفسدت المعایش. بهذا جرت العادة وحکم الاعتبار، ومن خالف فی ذلك لاتحسن مکالمته لكونه مرکوزاً فی أوائل العقول، بل المعلوم أن مع وجود الرؤساء وانقباض أیدیهم وضعف سلطانتهم یکتر الفساد ویقل الصلاح فکیف یمکن الخلاف فیہ... ان ما یحصل عند الرؤساء أمر دینی وهو قلة الظلم ووقوع الفساد من تغلب القوى علی الضعیف، وهذه أمور دینیة یمجب اللطف لأجلها (طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۹۷-۲۹۸).

در این استدلال امام محور اصلاح و سعادت جامعه، بازدارنده افراد معاند و تأدیبه کننده جنایت کار، کمک کننده به جاهل و سفیه، و گیرنده حق مظلوم از ظالم معرفی شده و در این صورت است که افراد به تحقق صلاح و ندرت فساد نزدیک تر خواهند بود و بالعکس فقدان چنین امامی مردم را به فساد و ندرت صلاح نزدیک تر می سازد و سبب هرج و مرج اجتماعی و فساد زندگی مردم می شود. استدلال فوق کاملاً اجتماعی است و به صلاح و سعادت مردم و نظم زیست اجتماعی نظر دارد.

۲-۴. استدلال اجتماعی بر حسن تکلیف

یکی از موضوعات کلامی که ابعاد اجتماعی هم دارد، بحث «حسن تکلیف»، بلکه «وجوب تکلیف» است که متکلمان امامیه مطرح کرده اند. تکلیف انسان از مباحث مهم معاصر است که با انسان گرایی معارضه می کند. رابطه انسان با تکلیف و نقش تکلیف گرایی در جامعه از موضوعات اجتماعی مهمی است که وجود یا عدم آن در ماهیت جامعه و انسان تأثیرگذار است.

شهید اول در کتاب *اربع رسائل کلامیه*، بحث جامع و متقنی را از تکلیف و ابعاد اجتماعی آن آورده است. ایشان در استدلال بر حسن تکلیف می گویند: انسان مدنی بالطبع است و به تنهایی نمی تواند معاش خود را تأمین کند. از این رو چاره ای جز تعاون و همیاری به وسیله زندگی اجتماعی ندارد. از سوی دیگر، زندگی اجتماعی افراد را به تنازع می کشاند. بدین روی وجود پیامبری لازم است تا با قوانین کلی خود، به مراعات کننده قوانین وعده ثواب و به عصیان کنندهگان آن وعده عقاب دهد. از طریق تکلیف است که می تواند نوع انسانی را بر انجام امور شاق و لزوم میثاق وادارد و چنین چیزی بدون معرفت صانع متعال و صفات او ممکن نیست. تعظیم و عبادت الهی این معرفت را تثبیت و بر آن تأکید می کند. عبادت معهوده در اوقات مخصوص، راه تکرار این تعظیم و موجب یادآوری است تا خدا را فراموش نکنند. سپس شهید اول نتایج معنوی و اجتماعی سه گانه تکرار عبادت را برمی شمارد:

۱. ریاضت قوای نفسانی با منع آنها از شهوت و غضب و عوامل برانگیزاننده شهوات و غضب، اعم از تخیلی، توهمی، حسی و کنشی که مانع توجه نفس انسانی به عالم قدس و ربوبی می شود؛
۲. استمرار توجه به امور متعالی و مطهر از عوارض مادی و حسی که سبب مشاهده ملکوت می شود؛
۳. دوام تذکر نسبت به انذار شارع مقدس و وعد و وعید او که مستلزم اقامه عدالت و نظام نوع انسانی و پاداش عظیم الهی است. وی سپس وارد بحث «وجوب تکلیف» می شود که اکنون محل بحث ما نیست (شهید اول، ۱۳۸۰، ص ۳۷-۳۸).

۳-۴. موضوعاتی در حوزه فرهنگ

در حوزه فرهنگ و ارزش ها و باورهای اسلامی، «بدعت» یکی از مهم ترین آسیب هایی است که متکلمان گذشته هم آن را بررسی کرده اند. همچنین مفاهیمی از قبیل «دارالاسلام»، «دارالایمان» و «دارالکفر» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۹۴) از مباحث

اجتماعی هویتی است که اهمیت بسیاری در هویت‌یابی و هویت‌شناسی جامعه و زندگی اجتماعی دارد و متکلمان و فقها - هر دو - به آن اشاره کرده‌اند. بحث «فضا و قدر» و دلالت‌های آن بر واقع و امور اجتماعی، حکم مرتکب کبیره، حضور مفاهیم و موضوعات اجتماعی مهمی مانند اخوت، وحدت، شکست و پیروزی، مهدویت و انتظار، بخشی از ظرفیت‌های اجتماعی کلام ما در میراث گذشته است. اینها نمونه‌هایی از مباحث کلامی است که به مباحث اجتماعی یا با رویکرد اجتماعی به موضوعات کلامی پرداخته و در مجموع، ظرفیت خوبی برای پیگیری موضوعات اجتماعی دارد.

۵. ظرفیت‌شناسی کلام اجتماعی معاصر

در دوره معاصر که عصر ارتباطات و تبادل فرهنگ‌ها و عناصر فرهنگی در جهان است، ذهن و معنا و ادبیات تازه‌ای به وجود آمده است و به‌ویژه ورود علوم اجتماعی و دانشمندان آن در جایگاه دین امروزی، می‌طلبد تا علم کلام با توجه به آنها به بسط خود و گسترش ادبیات، مفاهیم و مسائل خود بیندیشد. همان‌گونه که در گذشته مسائل و شبهات نوپدید و بررسی تطبیقی، مسائل و ادبیات علم کلام را بسط داده بود، امروزه علم کلام مباحث جدیدی از قبیل ایمان دینی، تجربه دینی و وحی، منشأ دین، امکان و چیستی معجزه، عدل الهی و مسئله شرور، نسبت دین، عقل و علم، قلمرو دین، دین و سیاست، دین و عرفی‌گرایی، مسئله خاتمیت، اسلام و حقوق بشر، زبان دین، و مانند آن را بررسی نموده و نسبت به گذشته بسط معنایی و محتوایی خوبی پیدا کرده است.

همین نیاز در حوزه مسائل اجتماعی نیز احساس می‌شود؛ زیرا علوم اجتماعی به مباحثی وارد شده که ماهیت دینی و ارزشی دارند و چالش‌هایی را با آموزه‌های دین پدید می‌آورد و علم کلام در این بخش می‌تواند ورود شایسته‌ای داشته باشد.

در مباحث کلامی معاصر، شهید مطهری یکی از بهترین نمونه‌هایی است که مباحث کلام اجتماعی را در آن مطرح کرده است: بحث از ارزش و آثار ایمان و تفاوت آن با علم؛ تبیین علل اجتماعی گرایش به مادیگری در غرب (از قبیل نقش کلیسا، نارسایی مفاهیم سیاسی اجتماعی غرب، و محیط اخلاقی و اجتماعی نامساعد غرب)، انسان و سرنوشت، نقش تاریخی انبیا (که یکی از آنها آزادی بشر از اسارت‌های اجتماعی است)، ختم نبوت، نظام حقوق زن در اسلام، مسئله حجاب، بحث حق و باطل، اصول اجتماعی اسلام و جامعه آرمانی اسلام و غیر آن به صورت مبسوط در مباحث ایشان وجود دارد.

همچنین ارتباط متقابل کلام با دیگر شاخه‌های دین‌پژوهی (همانند جامعه‌شناسی دین، روان‌شناسی دین، پدیدارشناسی دین، و دین‌شناسی تطبیقی)، ضرورت گسترش مسائل علم کلام را ایجاب می‌کند. از این رو برخی گفته‌اند: کلام معاصر ماهیت بین‌رشته‌ای پیدا کرده است و ادبیات، مفاهیم و مسائل جدیدی را بنیان می‌نهد (فرامرزی قراملکی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵-۱۶۶).

در مواجهه علم کلام با علوم معاصر که موضوع آنها دین است (همچون جامعه‌شناسی دین) مقصد اصلی این نیست که علم کلام با رویکرد اجتماعی خود بدیلی برای «جامعه‌شناسی دین با رویکرد اسلامی» باشد و جای آن نبیند؛ زیرا چنین رسالتی مربوط به علم دیگری، مثل جامعه‌شناسی اسلامی در موضوع دین است. رسالت علم کلام

محدود به تبیین و دفاع از حقانیت دین و ابطال نظریه‌های مخالفان به تناسب مسائل گوناگون است. علم کلام همانند یک علم کلی و فراگیر، در چارچوب هدف‌ها و روش‌هایش به تبیین و دفاع می‌پردازد و نظریه پشتیبان برای برخی از دیگر علوم، همچون جامعه‌شناسی دین را فراهم می‌کند.

بنابراین نمی‌توان انتظار داشت همه رویکردهای اسلامی در تمام موضوعات به علم کلام ارجاع شود. روشن است که علم کلام با سایر دانش‌های اجتماعی و سیاسی که رویکرد اسلامی دارند، مشترکاتی دارد، ولی مباحثی در این بین وجود دارد که از اختصاصات این علوم بوده و گنجانند همه آنها در علم کلام به معنای تعطیلی سایر علوم است و چنین چیزی با نظر به ماهیت سایر علوم، نوع مسائل، اهداف و روش آنها، نه مطلوب است و نه جزو ماهیت علم کلام. سؤال اصلی ما ظرفیت‌های کلام اجتماعی معاصر است. این ظرفیت‌ها را در موضوعات ذیل می‌توان دنبال کرد:

۵-۱. علم کلام و مبانی اجتماعی

علوم اجتماعی غرب بر یک سلسله مبانی نظری در حوزه‌های گوناگون هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی مبتنی است. این علوم در مبانی، اهداف، غایات و روش‌های معرفتی خود، تمایز بنیادی با علوم اسلامی دارد. اگر علوم اجتماعی غرب در هستی‌شناسی مادی‌گرا، در انسان‌شناسی انسان‌گرا، در معرفت‌شناسی حس‌گرا و در چارچوب فهم عرفی و تاریخی است، علوم انسانی و اجتماعی از منظر اسلامی از مبانی توحیدی برمی‌خیزد و اصول و مفاهیم بنیادی آن بر محوریت توحید شکل می‌گیرد.

در نگاه اسلامی، انسان «خلیفه‌الله» و در برابر خدا مسئول است و نه رها و خودبنیاد. انسان همان‌گونه که هستی خود را از خدا می‌گیرد، معرفت را هم به‌طور مستقیم (از طریق وحی و نقل معصومانه) و یا غیرمستقیم (از طریق عقل و تجربه) از خدا می‌گیرد و فرض جدایی انسان از خدا در هستی و معرفت، فرض نیستی و پوچی انسان است. از این‌رو دستاوردهای نظری علم کلام و حکمت نظری در بنیادی‌ترین مسائل الهیاتی (مثل مبدأ و معاد، دنیا و آخرت، هستی و انسان، وحی و شریعت، نبوت و ولایت، هدایت و عبودیت، و در یک کلمه توحید و اخلاص در مقابل کفر و شرک) مجموعه به هم پیوسته‌ای از مفاهیم معرفتی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اسلام را ایجاد می‌کند که تمایز ماهوی، غایی و کارکردی با علوم اجتماعی امروزی می‌یابد.

علم کلام با تأملات عمیق نظری خود و با استفاده از دو روش «عقل» و «نقل»، پایه‌های توحیدی علوم انسانی، به‌ویژه در فهم انسان و جامعه، اختیار فردی و جبر اجتماعی، قضا و قدر الهی و کنش انسانی، سنت‌های الهی و تغییرات اجتماعی و دیگر مسائل بنیادی و الهی و نسبت آنها با جامعه را تأسیس می‌نماید. نگرش کلام اسلامی در این مفاهیم و موضوعات، مسائل و تحلیل‌هایی را با رویکرد الهی در علوم انسانی و اجتماعی بسط می‌دهد.

امروزه علم کلام در دو جبهه اثباتی و تهاجمی می‌تواند حضور فعال خود را نشان دهد. در جبهه اثباتی به همین مسائلی که در سطور قبل اشاره شد، پردازد و در جبهه تهاجمی، بنیادهای علوم اجتماعی امروزی را از منظر کلامی نقد و بررسی کند؛ کاری که تاکنون به صورت مطلوب و منسجم صورت نگرفته و اندیشمندان کلامی ما کمتر حضور نقادانه فعالی در مواجهه با علوم اجتماعی از خود نشان داده‌اند.

۵-۲. علم کلام و فرهنگ‌سازی

فرهنگ جامعه به‌مثابه روحی است که بر کالبد آن دمیده می‌شود و یا هوایی است که با آن تنفس می‌کند. این تعبیر استعاره‌ای تا حدی جایگاه فرهنگ و نسبت آن با جامعه را نشان می‌دهند. واقعیت آن است که فرهنگ یک جهان معنایی است که افراد و گروه‌های انسانی، نهادهای اجتماعی و همه ارزش‌ها و اهداف زیست اجتماعی، برنامه‌ها و چگونگی رسیدن به اهداف زندگی در آن تعیین شده و تعیین‌یافتگی فرهنگ هم امری تاریخی و تدریجی است. همچنین فرهنگ پدیده‌ای تام و گسترش‌یابنده است و نسبت به همه ابعاد زندگی انسانی شمول دارد. بدین‌رو از سطوح و مراتب گوناگونی برخوردار است که برخی بنیادین و برخی مبتنی بر آنها و برخی دیگر جزو امور روزمره و تغییرپذیر است.

باورها و ارزش‌های فرهنگی اساس فرهنگ را تشکیل می‌دهند. به‌ویژه در جامعه اسلامی، اعتقادات و ارزش‌های اسلامی پایه‌های اصلی و تغییرناپذیر فرهنگ به‌شمار می‌روند. همه علوم اسلامی که به اعتقادات دینی و ارزش‌های ایمانی مربوط می‌شوند (از قبیل علم کلام، فلسفه، عرفان و اخلاق) به شدت بر فرهنگ جامعه اسلامی تأثیر می‌گذارند، بلکه از عوامل تعیین‌کننده آن به‌شمار می‌روند. البته سهم هر کدام از جهت عمق و گستره تأثیر در فرهنگ متفاوت است.

متکلمان آنگاه که به توضیح و تقریر ادله اثبات خدا، توحید و نفی شرک می‌پردازند - در واقع - مهم‌ترین اصول فرهنگ و ایمان به آن را در جامعه تثبیت می‌کنند. وقتی این تلاش نظری با مخاطب‌شناسی و نیازهای نسل موجود جامعه انجام می‌گیرد و متکلم را تنها محدود به استدلال برهانی نمی‌کند، بلکه می‌کوشد تا با بهترین روش به اقناع مخاطب در اصول اعتقادی کمک کند و ایمان او را افزایش دهد و در برابر شبهات و جریان‌های مخالف دینی و جریان الحاد و تشکیک مصونیت بخشد. در این صورت او - در واقع - در صد فرهنگ‌سازی و تثبیت آن در جامعه است. این از مهم‌ترین ظرفیت‌های علم کلام است. از این نظر علم کلام نمی‌تواند بی‌توجه به جامعه و فرهنگ باشد، بلکه رسالتی اجتماعی بر دوش دارد.

در مباحث کلامی معاصر، بحث از توحید، شرک، ایمان، کفر، عبادت، بدعت، زیارت، توسل، شفاعت، ولایت، براءت، ارتداد و دیگر موضوعات کلامی به معنای صف‌بندی و جبهه‌گیری در برابر امواج فرهنگی خطرناکی است که از سوی جبهه مخالفان فرهنگ اسلام ناب محمدی ﷺ متوجه باورها، ارزش‌ها و کنش‌های اسلامی افراد مؤمن است.

از این نظر رویکرد اجتماعی علم کلام در حوزه تثبیت ایمان دینی اقتضا می‌کند که تنها به صورت نظری و ذهنی خود به استدلال و اثبات نپردازد، بلکه به دنبال حل مسئله فرهنگی در حوزه اعتقادات و ایمان دینی به تناسب نگرش و نیاز مخاطبان باشد و طبیعی است که نوع مباحث آن و روش اقناع‌آفرینی آن معطوف به مخاطبان موجود خواهد بود. از این‌رو متکلم باید مخاطب‌شناس خوبی باشد و هم‌زمان روش‌شناس ماهر و چیره‌دستی باشد که توان اقناع بالایی دارد.

بحثی که برخی از متکلمان بزرگ معاصر با عنوان «معالم الایمان و الکفر» مطرح کرده‌اند و شامل عناوینی همچون «حد ایمان و کفر، ایمان مشروط به التزام به عمل صالح، بدعت، تقیه، توسل، بداء، رجعت، آیین عزاداری، حفظ آثار اسلامی، زیارت قبور، و غلو» می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۶، فصل ۹، ص ۲۵۹)، از مباحث مهم کلامی است که در حوزه فرهنگ بسیار تأثیرگذار است.

پیش از این شهید مطهری مباحثی را در حوزه فرهنگ مطرح کرده که قابل توجه است. بحث از ارزش علم و ارزش ایمان، بن‌بست علم در غرب در ایجاد آرمان اخلاقی و راه‌های مخدوش غرب برای رهایی از آن (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۲-۳۴)، تبیین آثار فردی و اجتماعی ایمان مذهبی (همان، ص ۴۱-۵۰)، بحث از انواع جهان‌بینی‌ها و ترجیح جهان‌بینی مذهبی، به‌ویژه جهان‌بینی توحیدی و اسلامی (همان، ص ۸۲-۹۰) و نیز با نظر به فطرت به‌مثابه «المسائل معارف اسلامی»، انسان فطری را در مقابل انسان برساخت اجتماعی و تاریخی می‌داند و آنگاه با نظر به فطرت یگانه انسان‌ها و در مقابل قایلان به ماهیت قومی، ملی و طبقاتی مطلق فرهنگ، قایل به وحدت فرهنگ اصیل انسانی برای همه انسان‌ها می‌شود (همان، ص ۶۲-۶۴). در هر صورت، مباحث شهید مطهری در موضوعات فرهنگی، از جمله بحث زن و موضوع حجاب همچنان طراوت و تأثیر خود را حفظ کرده است.

از سوی دیگر، ظرفیت علم کلام تنها محدود به حوزه فرهنگ نیست، بلکه به سبب ابتدای نهادهای اجتماعی (از قبیل خانواده، حکومت، اقتصاد و تعلیم و تربیت) بر فرهنگ، نهادهای اجتماعی را هم تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و حتی نهادهای اجتماعی را مستقیم بررسی می‌نماید. علم کلام از نهاد حکومت و خانواده بحث می‌کند و دیدگاه اسلام را در این باره بیان می‌دارد.

۵-۳. علم کلام و ایجاد گفتمان‌های مهم اجتماعی

در موضوع گفتمان‌سازی و جریان‌سازی معرفتی در دنیای اسلام، مهم‌ترین معیار، فهم درست مسائل اصلی جامعه اسلامی و دنیای اسلام است. عدم درک درست نیازهای اصلی دنیای اسلام به معنای هدررفت نیروها و توانمندی‌ها در حل مشکلات است. دنیای اسلام و جامعه اسلامی با نظر به درون و بیرون خود، با کدام مسائل مهم و اساسی مواجه است و علم کلام چه ظرفیت‌هایی در گفتمان‌سازی برای حل آنها دارد؟

با رویکرد اجتماعی به وضعیت موجود جوامع اسلامی و نسبت آنها، به‌ویژه با غرب، می‌توان مسائل اصلی را بازشناسی کرد و ورود اندیشمندان علم کلام در این حوزه‌ها به بسط دانش کلام در حوزه علوم اجتماعی دامن می‌زند. حوزه‌هایی از قبیل «علم و معرفت»، «جامعه، فرهنگ و تمدن»، «سیاست و حکومت»، «تغییرات اجتماعی»، «خانواده»، «زن و جنسیت»، «فناوری و سبک زندگی» و «مناسبات غرب و دنیای اسلام» از مهم‌ترین مسائل اجتماعی دنیای اسلام است و بسیاری از اندیشمندان اسلامی در جهان اسلام، از شیعه و سنی به این مباحث پرداخته‌اند. در علم کلام، ظرفیت‌های مناسبی برای ورود به این عرصه‌ها وجود دارد و در صورت تحقق، شاهد تطور شایسته‌ای برای علم کلام با رویکرد اجتماعی خواهیم بود. در ادامه، به برخی از این گفتمان‌ها اشاره می‌کنیم:

۱-۵-۳. گفتمان توحیدگرایی در علوم اجتماعی

در حوزه «علم و معرفت»، اعم از علم به‌مثابه «دانش» و علم به‌مثابه «نهادی اجتماعی»، با مسائلی مواجهیم که دارای خاستگاه درون‌تمدنی و برون‌تمدنی است. استبداد، انحطاط و وابستگی به غرب خاستگاه درونی این مسائل در دنیای اسلام است و استعمار و استیلای تمدن مادی غرب خاستگاه بیرونی آن به‌شمار می‌رود. مسائل مربوط به حوزه علم و معرفت، یا به هویت علم بازمی‌گردد و یا به نهاد اجتماعی علم مربوط می‌شود که هر دو نیازمند بررسی است.

در مسائل مربوط به هویت علم - که قبلاً در بحث «علم کلام و مبانی علوم اجتماعی» گذشت - به تأثیر کلام اسلامی در آن اشاره شد. این گفتمان می‌تواند برجسته‌تر و گسترده‌تر گردد و با توجه به سرمایه‌های نظری خود در توحیدگرایی، علوم اجتماعی غرب را به چالش بکشیم؛ همان‌گونه که غرب‌گرایان در علوم اجتماعی با سرمایه نظری عرفی‌گرایی و انسان‌گرایی و با عناوین گوناگونی از قبیل جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی شیعه، و جامعه‌شناسی مناسک دینی می‌کوشند باورهای دینی و معرفتی ما را به چالش بکشند.

گفتمان توحیدگرایی در علم اجتماعی سبب تحول هویتی بزرگی در آن می‌شود. علم اجتماعی با رویکرد توحیدی بر خلاف رویکرد عرفی‌گرا، انسان و جامعه را ذیل رابطه انسان با خدا و تحت اسما، صفات و افعال الهی می‌بیند. در این رویکرد، افعال و سنت‌های الهی همراه با نوع اختیار آدمی، تدبیرکننده انسان و افعال انسانی است. جامعه و ساختارهای اجتماعی که محصولی از اندیشه‌ها و کنش‌های افراد است، تحت عاملیت توحیدی شکل می‌گیرد و در همه تبیین‌ها، این عامل حضوری جدی دارد، چه به‌عنوان مبدأ فاعلی و چه مقصد غایی، و قهراً می‌تواند نگرش ما به انسان و جامعه را، چه در ایستایی‌شناسی و چه پویایی‌شناسی تحت تأثیر خود قرار دهد. البته روشن است که توحیدگرایی روح همه اندیشه اسلامی است و بسط آن به ساختارهای گوناگون معادباوری، نبوت و امامت‌گرایی و تأثیر آن در علم اجتماعی جریان می‌یابد.

اما در حوزه مسائل مربوط به نهاد علم، از جمله دانشگاه و حوزه و مناسبات درونی آنها و تعاملاتی که با یکدیگر و با جامعه اسلامی دارند و نیز نوع تعاملی که با دنیای اسلام از یک‌سو و نسبتی که با غرب و نهادهای مختلف آن می‌توانند برقرار کنند از سوی دیگر، و در سطح جهانی می‌توانند تأثیراتی مطلوب و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و انقلاب اسلامی داشته باشند، همه اینها بخش مهمی از نهاد علم و معرفت را تشکیل می‌دهد و به‌ویژه نحوه و سطح حضور دین در محیط دانشگاه و حوزه و بین استادان و دانش‌پژوهان، اهداف و برنامه‌های این دو نهاد علمی و نسبت آن با دین و مسائلی از این دست، قلمرو حضور علم کلام را بسط می‌دهد و موضوعات و ادبیات کلامی جدیدی را رقم می‌زند. همچنین در ذیل گفتمان «توحیدگرایی» باید از دو گفتمان دیگر، یعنی گفتمان «الحادستیزی» و گفتمان «قرآنی و روایی» در علوم اجتماعی یاد کرد.

۲-۳-۵. گفتمان الحادستیزی

مقابله و ستیز با الحاد نوین و تهاجم غرب در حوزه فرهنگ و علوم، به‌ویژه علوم انسانی یکی از رسالت‌های کلام اجتماعی است. این گفتمان در ذیل تفکر کلامی، چه در میان اهل سنت و چه شیعه به شکل‌های گوناگونی ظهور پیدا کرده است. گفتمان «الحادستیزی» کفه دیگر گفتمان «توحیدگرایی» است. علم کلام با گفتمان الحادستیزی همه دستاوردهای علوم اجتماعی را که در تعارض با توحید و در بسط تفکر الحادی باشد، نفی می‌کند. اگر در جامعه‌شناسی دین، دین را پدیده‌ای محصول تاریخ و زیست اجتماعی و خالی از حقیقت در ماورای جهان مادی و جهان انسانی بدانند و در کنار سحر یا دیگر پدیده‌های اجتماعی، دارای خاستگاهی زمینی تلقی کنند، تبیین کلامی می‌تواند در این حوزه به نحو شایسته وارد شود و حقیقت دین الهی را در مقابل ادیان ساختگی آشکار سازد.

۳-۳-۵. گفتمان قرآنی و روایی در علوم اجتماعی

علم کلام با حجت دانستن قرآن و سخنان معصومان علیهم‌السلام و ضرورت بهره‌مندی از نقل معتبر در کنار عقل، می‌تواند فضای مفهومی، نظری و حوزه مسائل علوم اجتماعی را به تناسب معارف قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام بسط دهد. هرچند این حوزه به علم تفسیر و فقه هم مربوط می‌شود، ولی علم کلام هم سهمی در آن دارد؛ زیرا متکلم اسلامی در پاسخگویی و تبیین مسائل اجتماعی و فرهنگی اسلام با مراجعه به منابع قرآنی و روایی به بسط ادبیات اسلامی در علوم اجتماعی کمک می‌کند؛ بسط مفاهیم اجتماعی که در قرآن آمده است؛ مانند: دین (به اعتبار چارچوبی برای زندگی و حیات انسانی)، رسول، امام، حیات طیبیه، وحدت، ولایت، هدایت و ضلالت، عمل صالح، تولا و تبراً، طاغوت، امت، استخلاف، اصلاح و افساد در زمین، قیام به قسط، معروف و منکر، فحشا، بغی، مستضعف و مستکبر.

۴-۳-۵. گفتمان امامت و تدبیر جامعه

یکی از مهم‌ترین موضوعات اجتماعی، موضوع «حکومت و تدبیر» است که در علوم اجتماعی و سیاسی بررسی می‌گردد. در اندیشه اجتماعی فیلسوفان بزرگ اسلامی، از قبیل *فارابی*، ریاست و حکومت برای کسی است که با عقل فعال ارتباط دارد. رئیس در چنین معنایی یکی از محوری‌ترین ارکان جامعه و اساس زندگی اجتماعی است و بر جامعه تقدم وجودی دارد (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۱۱۷).

در مباحث کلامی، امامت در ذیل توحید و نبوت قرار دارد و اساس و بنیانی برای زندگی انسان‌ها در دو بُعد فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی است. پیوند ناگسستگی دین و سیاست و امامت جامعه یکی از مهم‌ترین موضوعات کلامی است که سید مرتضی و دیگر متکلمان شیعی به آن پرداخته‌اند. سید مرتضی امامت را هم با حکم عقل و هم از طریق قاعده «لطف»، دارای وجوب عقلی و شرعی می‌داند. وی می‌گوید: «حدی از عقلا نیست، جز اینکه می‌داند وجود رؤسا و بسط ید آنها برای تقلیل وقوع ظلم و فساد و بغی و عدوان یا رفع آنهاست» (سید مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۲-۵۳).
آنگاه می‌گوید:

با وجود رؤسا و بسط ید و قوت حکومت آنان، بسیاری از انواع ظلم و بغی از بین می‌رود و بسیاری از مفاسد که با فقدان آنها در جامعه منتشر می‌شود، به کمترین حد خود می‌رسد و این نشان می‌دهد که ریاست به‌طور قطع داخل دین است. چگونه می‌توان تأثیر ریاست را در دین انکار کرد، درحالی‌که بسیاری از افعال قبیح را تقلیل و افعال واجب را در جامعه تکثیر و اشاعه می‌دهد (همان، ص ۶۹).

خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف «امامت» معنای عامی را بیان می‌کند که تدبیر کلیت حیات انسانی را به دنبال دارد: «الامامة ریاسة عامة دینیة مشتملة علی ترغیب الناس فی حفظ مصالحهم الدینیة والدنیویة و زجرهم عما یضرهم بحسبها» (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۸۳).

بنابراین امامت چهره عملی دین و تجلی‌بخش کلیت دین در جامعه در تمام ابعاد اعتقادی، فقهی و اخلاقی و تربیتی است. از این‌رو در بخش فقهی دین، *امام خمینی* علیه‌السلام حکومت را فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشر می‌داند؛ یعنی تجلی عملی «تمام فقه» در «حکومت» است و حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در مواجهه با

تمامی مسائل و معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۲۸). البته حضور عملی دین در حکومت تنها منحصر به ابعاد فقهی دین نیست، بلکه همه دین را شامل می‌شود. از این رو امامت بنیان دین و به تعبیر دیگر، همه دین است.

در نسبت امامت با مردم، اسلام با تعریف خاصی از امامت و ولایت بر جامعه، دوگانگی فرد و جامعه را کم‌رنگ می‌کند. امام و حاکم اسلامی با شرایط ویژه‌ای، از قبیل حکمت، زهد، تقوا، مدیریت الهی، دلسوزی و محبت به مردم، زندگی در سطح قشر محروم جامعه، و ده‌ها ویژگی معنوی و انسانی دیگر، محور وحدت و انسجام جامعه می‌شود و افراد چنان به امام و حاکم اسلامی نزدیک می‌گردند که بین مصالح فردی و اجتماعی تفاوتی نخواهند دید.

بنابراین گفتمان امامت و ولایت و مهدویت در علم کلام ظرفیت بسیار خوبی در بسط مباحث اجتماعی دارد. ضرورت امامت، شرایط و ویژگی‌های آن در اسلام، نسبت امام و امت و ترسیم جامعه مبتنی بر امامت، ترسیم جامعه مطلوب و آرمانی مهدویت و مباحثی نظیر آن از مسائل مهم اجتماعی است که علم کلام با بسط آن می‌تواند علم اجتماعی را توانمند سازد. برای مثال، در روایات ما به جهات اجتماعی ایجابی و سلبی مهمی از امامت و ولایت اشاره شده است و این دست‌مایه نظری خوبی برای متکلم در بحث اجتماعی فراهم می‌کند؛ از جمله: اولی الامر قیم امین برای تحقق حدود الهی و ممانعت از فساد اجتماعی و حافظ فرهنگ و ارزش‌های الهی (صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۳-۲۵۴)؛ امامت سبب نظام امت (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۱۸)؛ عدم نسبت بین امامت و حکومت و بین دنیاخواهی و قدرت‌طلبی (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).

مفهوم دیگری که در کلام شیعی و ذیل موضوع «امامت» دلالت‌های اجتماعی فراوانی دارد، مفهوم «غیبت» امام معصوم و وظایف منتظران در عصر غیبت است. گفتمان «مهدویت» مباحث اجتماعی فراوانی دارد که به‌ویژه در مواجهه با علوم اجتماعی و تجددخواهی، سبب بسط و تطوری است که کلام اجتماعی را به ساحت علوم اجتماعی می‌کشانند؛ مباحثی از قبیل فرهنگ و جامعه مهدوی و غایت‌انگاری آن برای جامعه اسلامی، نقش انتظار، توسل و توجه به حضرت ولی عصر علیه السلام در تثبیت ارزش‌های اسلامی در جامعه، تغییر و تکامل اجتماعی، مهدویت و آینده بشریت و فلسفه تاریخ، ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی، مهدویت و ایجاد مرجعیت اجتماعی و فرهنگی، مهدویت و استقلال هویتی در برابر دنیای امروزی و فرانوگرایی و ده‌ها و بلکه صدها موضوع اجتماعی و فرهنگی که ذیل گفتمان مهدویت قابل اشاعه در جامعه است.

۵-۳-۵. گفتمان ولایت فقیه و تدبیر جامعه

یکی از ظرفیت‌های کلام اسلامی مربوط به اثبات، اقناع و دفع شبهات از مهم‌ترین موضوع سیاسی اجتماعی اسلام، یعنی ولایت فقیه است. درحالی‌که در عصر غیبت، تمام کارکردهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اصل امامت به عهده ولی فقیه است، کلام اجتماعی در خط مقدم مواجهه با نظریات علوم انسانی امروزی در موضوع تدبیر جامعه،

جبهه خود را می‌گشاید و بر خطوط آن تأکید می‌ورزد. تقابل اسلام و عرفی‌گرایی رد قرائت اسلام امریکایی و اسلام منه‌ای روحانیت، نقد اسلام حداقلی و اصرار بر جامعیت اسلام و توانایی آن برای مدیریت جامعه اسلامی، بلکه جامعه جهانی، ذیل گفتمان «ولایت فقیه» و در علم کلام قابل گسترش است و بسیاری از آثار فقها و محققان در این زمینه نگاشته شده و ابعاد کلامی و سپس ابعاد فقهی آن تشریح گردیده است.

۵-۳-۶. گفتمان عدالت

«عدالت» از مباحث بنیادی اسلام است و در دو علم کلام و فقه اسلامی جایگاه مهمی دارد. علامه طباطبائی بر اساس آیه ۹۱ سوره نحل، عدالت، احسان و ایتای ذی‌القربی را از مهم‌ترین پایه‌های ستون فقرات جامعه انسانی می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۳۳۰). همچنین عدالت‌خواهی در قرآن یک تکلیف فراگیر اجتماعی و همگانی است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵).

آیه شریفه نشان می‌دهد که عدالت‌خواهی تنها در چارچوب کتاب خدا، موازین و شریعت الهی قابل تحقق است، نه در بیرون آن. تبیین و دفاع از این نظریه و ابعاد گوناگون آن مربوط به کلام اجتماعی است. علم کلام از منظرهای متفاوتی درباره عدالت بحث می‌کند: عدالت در نظام تکوین و خلقت الهی، عدالت در نظام تشریح و قانون‌گذاری الهی، و عدالت در نظام پاداش الهی. این سه نوع عدالت از صفات فعل خداست.

گاه عدالت وصف انسانی است که به دو نوع «عدالت فردی / اخلاقی» و «عدالت اجتماعی» تقسیم می‌شود. «عدالت اجتماعی» وصف نوعی از رفتار و کنش انسانی با دیگران و نیز وصف نظام‌های اجتماعی است (جعفری، ۱۳۹۴، ص ۳۷-۵۱). هریک از مباحث مزبور به نسبت‌های متفاوتی در مباحث کلامی قابل ردیابی است. نظریه «عدالت» در غرب با گفتمان آزادی‌خواهی (لیبرالیسم)، فردگرایی، منافع مادی و قرارداد اجتماعی صورت‌بندی شده است و در علوم اجتماعی و به‌ویژه در علوم سیاسی دنبال می‌شود. در کلام اجتماعی گفتمان عدالت اجتماعی، به‌ویژه در حوزه نظام‌های اجتماعی قابل گسترش است و البته مباحث تفصیلی و جزئی‌تر عدالت را باید در تفصیلات فقهی دنبال کرد.

۵-۳-۷. گفتمان وحدت و تقریب در دنیای اسلام در برابر تفرقه

یکی از مباحث مهم کلام اجتماعی موضوع «وحدت اسلامی» است. این بحث بین مسلمانان، چه در آموزه‌های قرآن و روایات و سیره معصومان و چه در اندیشه متفکران اسلامی، به‌ویژه عالمان شیعه از دیرباز مد نظر بوده است. علامه شرف‌الدین و کتاب او *الفصول المهمة فی تألیف الأمه* و مراجع بزرگ شیعه مرحوم آیت‌الله بروجردی و حضرت امام خمینی و رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای از شخصیت‌های نمادین معاصر در حوزه وحدت اسلامی هستند و چنین حضوری درباره مسئله «وحدت» و عدم تفرقه امت اسلامی نشان از اهمیت این موضوع و تلاش‌های نظری و کلامی اندیشمندان در این باره دارد.

آیت‌الله سبحانی در کتاب *العقیده الاسلامیه* می‌گوید: از نظر شیعه اختلاف در فروع اسلامی مانع از اخوت اسلامی و یگانگی صفوف مسلمانان در برابر قدرت‌های استعماری نیست. آنها هرچند گفت‌وگوهای علمی را راه‌حل بسیاری از اختلافات فکری و فقهی می‌دانند، ولی همواره می‌کوشیدند صفوف مسلمانان و دل‌های آنها را بر ضد دشمنان اسلام متحد سازند (سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۵-۳۵۶).

امروزه نیاز ما به گفت‌مان «وحدت» در جامعه اسلامی و در دنیای اسلام با توجه به انگیزه‌های قوی دشمنان و برنامه‌های ایشان در ایجاد تفرقه و دشمنی، به مراتب بیش از گذشته است. تشریح تجارب، طرح‌ها و نظریه‌های تقریب و وحدت دینی در جهان اسلام، از جمله رویکردهای کلام اجتماعی است تا بتواند بهترین یا جامع‌ترین نظریه را از لحاظ نظری پشتیبانی کند. بررسی شخصیت‌هایی که تاکنون در این باره سخن گفته‌اند و کتاب‌ها و آثاری که تدوین کرده‌اند و تلاش برای رفع موانع جدید، می‌تواند گفت‌مان فعالی را پدید آورد.

در علوم اجتماعی وجود قانون، هنجارهای الزام‌آور، مرز سیاسی، حکومت واحد، آداب و رسوم مشترک و تقسیم کار اجتماعی از عوامل همبستگی و انسجام اجتماعی تلقی می‌شود. رویکرد اجتماعی کلام می‌تواند از این سطح فراتر رفته، بر مهم‌ترین و عمیق‌ترین عامل همبستگی اجتماعی، یعنی اسلام و اصول و ارزش‌های مشترک آن بین مذاهب اسلامی تأکید ورزد.

نتیجه‌گیری

اصول اعتقادی در عین اینکه مباحث نظری بنیادینی را درباره حقایق هستی بیان می‌کند، هویت فکری و فرهنگی و حتی تمدنی جامعه را هم از خود متأثر می‌سازد. علم کلام در دوره معاصر با توجه به ورودش به مباحث تأثیرگذار در حیات اجتماعی و نیز طرح موضوعاتی در این زمینه، بیش از گذشته اجتماعی شده است و ظرفیت‌های اجتماعی مناسب و لازمی دارد.

کلام اجتماعی با ویژگی‌های مبنایی، موضوعی و روشی خاص خود به بررسی موضوعات اعتقادی می‌پردازد که ناظر به زندگی اجتماعی است. نوع باورهای بنیادین مطرح‌شده در اسلام همه ساحت‌های حیات انسانی را متأثر از خود ساخته است و حیات الهی جدیدی را برای انسان‌ها رقم می‌زند که در آن نگرش‌های انسان، احساسات، عواطف و رفتارهای او را، به‌ویژه در جهات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی متعین می‌ساخت.

کلام اجتماعی در میراث کلامی گذشته، ظرفیت‌های اجتماعی خوبی داشته است، از استدلال اجتماعی بر ضرورت امامت و حسن تکلیف تا طرح موضوعاتی در حوزه فرهنگ، از قبیل باورها و ارزش‌های اسلامی، دارالاسلام، دارالایمان و دارالکفر، اخوت، وحدت، شکست و پیروزی، مهدویت و انتظار. همچنین کلام اجتماعی معاصر ظرفیت‌های گسترده‌ای برای بسط خود دارد. تأثیر علم کلام در الهیاتی شدن اندیشه اجتماعی اسلامی، تمایز ماهوی و کارکردی آن را با علوم اجتماعی امروزی نشان می‌دهد.

نقش علم کلام در فرهنگ‌سازی جامعه و تأسیس مفاهیم فرهنگی خاص خود و نیز ایجاد گفت‌مان‌های مهم اجتماعی سبب گسترش اندیشه‌های اجتماعی کلامی در مواجهه با علوم اجتماعی نوین است؛ گفت‌مان‌هایی همانند توحیدگرایی در علوم اجتماعی، الحادستیزی، گفت‌مان قرآنی و روایی در علوم اجتماعی، گفت‌مان امامت و جامعه‌سازی، گفت‌مان عدالت و گفت‌مان وحدت و تقریب در دنیای اسلام بخشی از مسائل کلام اجتماعی معاصر.

منابع

نهج البلاغه.

- جعفری، عبدالله، ۱۳۹۴، *درآمدی بر نظریه عدالت در اسلام*، چ دوم، قم، المصطفی.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۷۸، *درآمدی بر علم کلام*، قم، دارالفکر.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۶، *العقیده الإسلامية*، چ سوم، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سیدمرتضی، علی بن حسین، ۱۴۱۰ق، *الشفای فی الأمامه*، چ دوم، تهران، مؤسسه الصادق علیه السلام.
- شهید اول، ابو عبدالله شمس الدین محمد بن مکی، ۱۳۸۰، *أربع رسائل کلامیه*، قم، بوستان کتاب.
- صدوق، ابو جعفر محمد بن علرضبی، بی تا، *علل الشرائع*، قم، داورى.
- ، ۱۳۷۸، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، جهان.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۱۳ق، *قواعد العقاید*، لبنان، دارالغربیه.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۶ق، *الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد*، چ دوم، بیروت، دارالأضواء.
- عبدلی، مرضیه، ۱۳۹۶، *کلام اجتماعی اسلام، چیستی، گستره و روئش*، بی جا، معارف.
- فارابی، ابونصر، ۱۹۹۵، *آراء اهل المدينة الفاضله و مضاداتها*، بیروت، مکتبه الهلال.
- فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۷۸، *هندسه معرفتی کلام جدید*، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- لاهیجی، فیاض، ۱۳۸۳، *گوهر مراد*، مقدمه زین العابدین قربانی، تهران، سایه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۲، *مجموعه آثار*، چ بیست و یکم، تهران، صدرا.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، *أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، بی جا، المؤتمر العلمی للشیخ المفید.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، بی تا، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.